

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپایان

سال هفدهم، شماره ۶۳، تابستان ۱۴۰۲

صفحه ۸۹ تا ۱۰۸

چالش‌های فرامنطقه‌ای نفوذ جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا (۱۳۸۴-۱۴۰۰)

محمود میر/دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

Mahmoodmir2022@gmail.com

رضا جلالی/ استادیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران. (نویسنده مسئول)

Dr_rezajalali@yahoo.com

نسا زاهدی/ استادیار گروه مطالعات منطقه ای و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی،

تهران، ایران. N_zahedi@ut.ac.ir

چکیده

ارتقای قدرت منطقه‌ای ج.ا.ایران که در یکی از مناطق راهبردی ژئوپلیتیکی جهان قرار گرفته، امری لازم و ضروری می‌باشد تا زمینه تحقق هدف‌های عالی نظام و انقلاب اسلامی فراهم گردد. این در حالی است که مطابق نظریه هژمونی، قدرت‌های فرامنطقه‌ای بیش از هر زمان دیگری منافعشان حول منطقه راهبردی خاورمیانه می‌چرخد و در تلاش‌اند تا موازنه را حفظ و از بروز هر گونه قدرت طلبی منطقه‌ای جلوگیری کنند. سوال اصلی مقاله این است: چگونه حضور قدرت‌های جهانی در خاورمیانه موجب روند کاهش قدرت منطقه‌ای ایران شده و آن را با چالش مواجه ساخته است؟ فرضیه پژوهش این است که قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا، چین و اروپا هر کدام با ابزارهای خاص خود درصد هژمونی در خاورمیانه می‌باشند و از این طریق به کاهش قدرت منطقه‌ای ایران را باعث می‌شوند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آمریکا و اروپا از طریق ائتلاف‌ها و پیمان‌های مختلف نظامی و سیاسی-اقتصادی با کشورهای منطقه، چین با پیوندهای اقتصادی گسترده و ائتلاف‌های امنیتی محدود و... باعث محدودیت در کنش‌ورزی منطقه‌ای ایران شده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و به روش فیش برداری از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

کلیدواژه: هژمونی منطقه‌ای، پوشش استراتژیک، ایران، آمریکا، انرژی.

تاریخ تأیید ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

مقدمه

هنگامی که یک واحد سیاسی قابلیت اثر گذاری بر سایر کشورهای پیرامونی خود را در یک منطقه جغرافیایی مشخص داشته باشد، در اصطلاح گفته می شود که دارای «قدرت منطقه‌ای» است و میزان این قدرت با توجه به میزان اثر پذیری کشورهای منطقه از کشور اثر گذار مشخص می شود. ایران در بین کشورهای منطقه غرب آسیا، به دلایل مختلف ژئوپلیتیکی از جمله قرار گرفتن در هلال داخلی «منطقه محور» یا قلب زمین شامل حواشی اوراسیا و شمال آفریقا؛ قرار گرفتن بخشی از آن در منطقه «هارتلند»؛ تنها کشور محل برخورد بدون واسطه قدرت‌های بری و بحری، تسلط بر منابع اصلی انرژی جهان، برخوردار از ثبات و امنیت داخلی نسبت به سایر رقبا، بهره مندی از ایدئولوژی اسلام سیاسی شیعی، اشتراکات تاریخی، فرهنگی، تمدنی و مذهبی با کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن و برخی کشورهای دیگر و از همه مهم تر داشتن استقلال بالا شایستگی رهبری و مدیریت تحولات منطقه را دارا می باشد. «جک اشنايدر» معتقد است کشورهایی که ویژگی های زیر را داشته باشند کاندید قدرت برتر منطقه‌ای هستند: الف - «کشورهایی که از لحاظ استراتژیک (جغرافیایی) مهم هستند؛ ب - کشورهایی که بر ابراه های مهم بین‌المللی دسترسی دارند؛ ج - کشورهایی که بخش عمده ای از مواد خام و مواد اولیه تولیدات صنعتی، معادن و انرژی را در اختیار دارند؛ و د - کشورهایی که از لحاظ فرهنگی و ایدئولوژیک دارای اهمیت بوده به طوری که صاحب اندیشه و مکتب هستند و می توانند بر فرهنگ و اندیشه سایر جوامع تاثیر بگذارند (استوار و دیگران، ۱۹۳۱: ۳۶۱-۱۴۱). ایران با داشتن شاخصه هایی همچون ژئوپلیتیک، منابع عظیم انرژی بویژه نفت و گاز و دسترسی و سلطه بر تنگه استراتژیک هرمز در خلیج فارس و موقعیت سرزمینی از موقعیت یک قدرت منطقه‌ای برخوردار است (دهقانی فیروز آبادی، ۱۰۴۱: ۵۳۵-۷۱۵). با این حال مجموعه عواملی همچون حضور قدرت‌های خارجی در خاورمیانه و بویژه خلیج فارس این سؤال را پیش می آورد که نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با وجود این امر و در هم تنیدگی منافع ابرقدرت ها چگونه است؟ یافته های تحقیق نشان می دهد که خاورمیانه در چندین دهه اخیر با نظمی برون ساخته مترتب بر دخالت قدرت‌های بزرگ بالاخص آمریکا مدیریت شده است. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ذخایر عظیم انرژی، از مهمترین عواملی هستند که باعث اهمیت مضاعف این منطقه شده است. این تحقیق تلاش دارد تا ضمن بررسی منافع و اهداف قدرت‌های بزرگ و ابرقدرتی آمریکا در خاورمیانه با رویکرد توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد. با این

حال با در نظر گرفتن ساختار نظام بین الملل که هژمونی یا تک-چند هژمونی است ابتدا چارچوب نظری تحقیق بر این مفهوم قرار داده شده و بررسی می شود.

چارچوب نظریه ثبات هژمونیک پیش از آنکه وارد دنیای روابط بین الملل و به ویژه اقتصاد سیاسی بین المللی بشود در اندیشه سیاسی مارکسیستی به چشم می خورد. اصطلاح «هژمونی» یا «گگمونیا»، یکی از شعارهای اصلی جنبش سوسیال دموکراسی روسیه (از اواخر ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۷) به شمار می رود. اما در میان اندیشمندان مارکسیست نیز پیش از هر نویسنده دیگری «آنتونیو گرامشی» متفکر سرشناس و از بنیانگذاران فعالان حزب کمونیست ایتالیا (۱۹۳۷-۱۸۹۱) درباره «هژمون گرایی» قلمفرسایی کرده است. به باور گرامشی واقعیت «هژمون» بر این فرض بنیاد گذاشته شده که طبقه حاکم باید به خواسته و انتظارات گروه‌ها و طبقاتی که می خواهند بر آنها حکمرانی کنند توجه کنند و میان خواسته های دو طرف توازن برقرار باشد. او از رسانه‌ها، خانواده، انجمن‌ها، اجتماعات مذهبی و ... به عنوان ابزارهایی یاد می کند که دستگاه حاکمه می کوشد تا با کمک آنها ضمن گسترش و تعمیق پیوند خود با مردم هژمونی خود را بر آنها پیاده کند و از طرفی مردم نیز بنا به رضایت خود ساخته و خودانگیخته و نه صرفاً از روی اجبار و نیرنگ حاضر به پذیرش قدرت هژمونی قدرت حاکم می شوند. در واقع، در این چارچوب هژمونی دارای مفهوم فرهنگی به جای سیاسی است که هم مشروع و هم طبیعی جلوه می کند. (راثی تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۰۶ در اندرسون، ۱۳۸۳: ۵۳). اما مفهوم «هژمون گرایی» گرامشی و تأثیر آن بر جوامع سرمایه داری به گونه‌های گوناگون در ادبیات روابط بین الملل قابل ردیابی است. نویسندگان شاخصی چون رابرت کاکس، استفان گیل کوشیدند تا رویکرد گرامشی از هژمون گرایی را در نظام بین الملل با کمی جرح و تعدیل پیاده سازی کنند ولی نویسندگانی چون چارلز کیندلبرگر^۱، استفان کراسنر^۲، روبرت گیلپین^۳، رابرت کوهن^۴ و امانوئل والرشتاین^۵ با نگاه متفاوت تری درصدد پیاده‌سازی این مفهوم در اقتصادی سیاسی بین الملل برآمدند. از اینرو، نظریه «ثبات هژمونیک» ریشه در سیاست، اقتصاد و تاریخ دارد. به عبارتی دیگر، پیروان این نظریه بر این باورند که روند تاریخی تحولات دنیا نشان می دهد که هر زمان نظام بین الملل مبتنی بر رهبری قدرتی همه جانبه و مسلطی بوده، ثبات و آرامش در

1. Kindeleberger Charles P.,

2. Krasner Stephan

3. Gilpin Robert

4. Keohane Robert

5. Wallerstein Immanuel

مناسبات بین‌المللی به چشم آمده است. در مقابل، هژمونی در حال فروپاشی و همچنین وضعیت بی‌هژمونی ثبات در نظام بین‌الملل را با تهدید مستقیم روبرو می‌کند. در تعریف متفکران نظریه ثبات هژمونیک، دولتی می‌تواند جایگاه هژمونی را به خود اختصاص دهد که ترکیبی از توان نظامی، اقتصادی، سیاسی، نهادی و ایدئولوژیکی بالاتری در قیاس دیگران برخوردار باشد.

به عبارتی دیگر، نخست اینکه قدرت هژمون باید از قوی‌ترین بنیه نظامی برخوردار باشد تا ضمن تأمین امنیت ملی و پیشبرد منافع ملی خود در گستره گیتی، بتواند امنیت همپیمانان خود را تأمین و تضمین کند. او باید بتواند یارای هم‌آوردی با رقبای اصلی خود را داشته باشد. به باور کوهن، قدرت نظامی هژمون، او را در مدیریت بهینه بین‌المللی به‌ویژه اقتصاد سیاسی بین‌الملل یاری می‌رساند. این توانمندی در واقع در خدمت جریان آزاد فعالیت‌های اقتصادی در سطح بین‌الملل است و تقویت بیش از حد آن ضرورتی ندارد (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۱۱). هزینه‌های بالای نظامی سالانه را می‌توان ابزار کارآمدی برای ارزیابی قدرت نظامی دولتها دانست. البته حجم بالایی از هزینه‌های نظامی لزوماً آموزش ضعیف، تجهیزات ضعیف، ناکارآمدی اداری را جبران نمی‌کند. با این حال، غیرعقلانی به نظر نمی‌رسد که با صرف هزینه‌های بالای نظامی، دولتها بتوانند ضعف‌های کیفی خود را بپوشانند. همچنین این تصور غیرعقلانی به نظر نمی‌رسد که هزینه‌های بالای نظامی عموماً به دولتها مزیت برخورداری از فن‌آوری‌ها و تجهیزات نظامی پیشرفته بدهد. (Yazid, 2015: 70)

دوم اینکه از پشتوانه اقتصادی پیشرفته‌ای برخوردار باشد و با همکاری همپیمانان اقتصادی و تجاری خود، جریان بازرگانی - مالی عمده دنیا را هدایت و مدیریت کند. اقتصاد قوی به دولتها اجازه می‌دهد تا پروژه‌های بزرگ اقتصادی خویش را به اجرا بگذارند که می‌تواند دولتها را متقاعد و یا وادار به تبعیت از اصول رژیم‌ها کند. افزون بر این، بدون اقتصاد قوی، تداوم مازاد اقتصادی دشوار خواهد بود. مازاد اقتصادی به دولتها کمک می‌کند تا کالای جمعی ارائه کنند که می‌تواند به عنوان مشوقی برای دولتهای غیرهژمون در تبعیت از رژیم‌ها بکار برود. همچنین، مازاد اقتصادی برای نگهداری نیروهای نظامی قوی و کارآمد ضروری است. (Kennedy, 1988: pp. 439-440)

سوم هژمون توان و تمایل ساخت نهادها یا به عبارتی گویاتر رژیم‌های بین‌المللی هوادار این نظم جدید را داشته باشد. کراسنر در تعریف گویایی از رژیم‌های بین‌المللی، آن‌را «مجموعه‌ای از اصول، قواعد صریح و تلویحی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری می‌داند که به واسطه‌ی

آن‌ها توقعات بازیگران پیرامون موضوعات خاص با هم تلاقی نموده و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شود.» در این تعریف، اصول در رابطه با اهداف بازیگران؛ هنجارها در رابطه با رفتار آن‌ها؛ قواعد تنظیم‌کننده رابطه بین اهداف و رفتار یعنی اصول و هنجارها می‌باشد. رویه‌های تصمیم‌گیری نیز فرایندهایی هستند که به موجب آن بازیگران تصمیمات خود را می‌گیرند. (عسگرخانی، ۱۳۹۵: ۸۲)

چهارم از موقعیت جغرافیایی برتری برخوردار باشد تا بتواند با بهره‌گیری از این موقعیت برتر به صورت جزیره‌ای و یا قاره‌ای، با فراغ بال بتواند سیاست‌های بلندپروازانه خود را عملی کند. بریتانیا قرن نوزدهم و ایالات متحده در دنیای کنونی از چنین موقعیت برتر جغرافیایی برخوردار هستند. به طور خاص، ایالات متحده دوری سرزمینی از میدان جنگ‌های جهانی نخست و دوم و همچنین رقبای کنونی، گستردگی سرزمینی و همچنین برخورداری از سواحل اقیانوس اطلس و آرام در شرق و غرب، همسایگی با کشورهای متحد و ضعیف‌تر و ... به این کشور موقعیت منحصر به فردی را در اختیار رهبران کاخ سفید در اجرای سیاست‌های هژمونیک آن در گستره گیتی قرار داده است. (Gillard, 2006: 27-28)

پنجم، هژمون باید یک نوع ایدئولوژی جهانی مردم‌پسند همچون دموکراسی و حقوق بشر را ترویج کند. به همین دلیل است که برای مثال گفته می‌شود چون ژاپن و آلمان، در قرن گذشته و چین در هزاره جدید به دلیل ناتوانی در ارائه کالایی همه‌پسند در سطح جهانی قابلیت تبدیل به هژمونی بین‌المللی را نداشته و ندارد. حال آنکه ایالات متحده با معرفی ارزش‌هایی مانند حقوق بشر، دموکراسی و اقتصاد آزاد چنین موقعیتی را برخوردار بوده است. (عسگرخانی، ۱۳۹۵: ۸۴)

ششم، هژمون باید بر منابع مواد ارزشمند دنیا کنترل داشته باشد. در میان این منابع، نفت و جریان آزاد و روان آن همواره نقشی تعیین‌کننده در اقتصاد سیاسی بین‌المللی بازی کرده است. در قرن نوزدهم، بریتانیا کبیر که در واقع هژمون آن دوران اقتصاد آزاد غربی به شمار می‌رفت، با استعمار و سلطه بر کشورهای نفت‌خیز، همواره کوشید تا مانع از ایجاد خللی در جریان آزاد نفت در دنیا شود. در قرن گذشته نیز ایالات متحده چنین نقشی را ایفا کرده به طوری که حتی حاضر به سرنگونی دولت مصدق در ایران و نقض اصول بنیادین دموکراسی شده بود. ایالات متحده همچنین به منظور پیشگیری از سلطه کشورهای تولیدکننده همچنین بحران نفتی ۱۹۷۳، آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) در ۱۹۷۴ پایه گذاشت. (Yazid, 2015: 71)

سرانجام اینکه هژمون توان گفتمان‌سازی در سطوح عالی بین‌المللی داشته باشد. در واقع هژمون باید از سطح از توان برخوردار باشد که بتواند در روند اقتصاد سیاسی بین‌المللی تغییرات عمده ایجاد و گفتمان جدیدی را بر نظام بین‌المللی حکمروا کند. سوزان استرنج البته به بیانی دیگر به معرفی این توانمندی‌ها و عناصر ضروری در دستیابی به جایگاه هژمونی می‌پردازد اما در مجموع معتقد است که این عوامل بر یکدیگر تأثیر متقابلی داشته و در شکل‌دهی و توسعه قدرت هژمون بسیار سازنده هستند. اگر یکی از این عناصر قوی و دیگران ضعیف باشند، آن یک عامل راه را برای رسیدن به هژمونی هموار نمی‌کند. به گفته استرنج، ضعف در بیش از یک عنصر تأثیر بسیار تعیین‌کننده‌ای در جایگاه جهانی آن دولت خواهد داشت. (Strange, 1987: 560-575)

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های منتشر شده در باره قدرت نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران سه گونه است. دسته نخست پژوهش‌ها به «تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای» ایران پرداخته‌اند. دسته دوم پژوهش‌ها به «رقابت‌های منطقه‌ای» به طور موردی پرداخته و علل و زمینه‌های آن را واکاوی کرده‌اند. و دسته سوم به «بررسی و سنجش آماری» قدرت ملی در سطح منطقه توجه داشته‌اند. در این زمینه مقاله‌های کمی در خصوص چالش‌های قدرت منطقه‌ای ایران نگاشته شده است. حسینی در مقاله «تحول نقش ایران و چالش‌های پیش رو» بیان می‌دارد: نقش ایران در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی طی سی سال گذشته تحول اساسی یافته است. از جمله اینکه نفوذ فرهنگی عمق استراتژیک برای ایران فراهم کرده و ضریب امنیت آن را افزایش داده است. اندیشه سیاسی (شیعه) اکنون به یک عنصر تأثیرگذار تبدیل شده و توجه زیادی را در مطالعات موجود بین‌المللی به خود جلب کرده است. موقعیت تاریخی همانندی را نمی‌توان پیدا کرد که نیروی شیعه تا این حد در صحنه سیاسی بین‌المللی مطرح بوده باشد. وی در ادامه می‌افزاید در کنار این موقعیت و موهبت جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های زنجیره‌ای فراوانی از مسائل داخلی گرفته تا مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی روبرو بوده است. زارعی، دلشاد زاد، موسوی شهیدی و علوی در مقاله «منطقه‌گرایی و چالش‌های آن در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران» عنوان می‌دارند: جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری تأثیرگذار و با موقعیت ژئواستراتژیک، با درک این ضرورت، با پایان یافتن جنگ و شروع کار دولت سازندگی تاکنون، گرایش منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای را متناسب با اهداف و آرمان‌های خود با فراز و نشیب‌هایی در دستور کار داشته است. اما شرایط ویژه این

کشور و تهدیدات امنیتی که همواره متوجه جمهوری اسلامی ایران بوده، سبب شده است که رویکرد منطقه گرایی ایران همواره با صبغه و برتری گرایی های امنیتی و سیاسی دنبال شود، حال آن که تجارب موفق منطقه گرایی و افزایش قدرت نفوذ منطقه ای با برتری دستور کار های اقتصادی، نرم افزارانه و غیر امنیتی کردن منطقه دنبال می شود. انصاری فرد و حاجی یوسفی در مقاله « چالش های پیش روی بازدارندگی در خاورمیانه: از اتحاد تا سیاست منطقه خاکستری » معتقدند: منطقه خاورمیانه به یکی از کانون های اصلی اعمال استراتژی بازدارندگی ایالات متحده آمریکا در دفاع از متحدانش در برابر قدرت و نفوذ منطقه ای ایران تبدیل شده است. جمهوری اسلامی ایران نیز در پاسخ به تهدیدات آمریکا و متحدانش و با وجود فشارهای ناشی از محیط منطقه ای و بین المللی، در صدد ایجاد استراتژی امنیتی - دفاعی جامعی در قالب بازدارندگی بر آمده است. این موارد با باز تولید ابهام و بی ثباتی سبب چالش در بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه می شوند.

افزایش قدرت نفوذ منطقه ای ایران در خاورمیانه

توجه به مناطق و قدرت های منطقه ای پس از جنگ سرد هر چه بیشتر شد. بدین ترتیب رقابت های منطقه ای نیز جهت تبدیل شدن به قدرت برتر در مناطق شدت گرفت. « نولته » در تحلیل مقایسه ای از قدرت های هژمونیک منطقه ای، شاخص های مهم ذیل را برای این قدرت ها برمی شمارد (Nolte, 2007, 15)؛ الف - بخشی از یک منطقه جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی است و حد و مرز مشخصی دارند؛ ب - برای رسیدن به یک موقعیت پیشرو در منطقه، مقاصد را مفصل بندی می کنند؛ ج - به صورت قابل توجهی در تحدید حدود ژئوپلیتیکی و سازه های منطقه تاثیر گذار هستند؛ و د - منابع سیاسی، نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک را برای پروژه قدرت منطقه ای به نمایش می گذارند. قدرت منطقه ای اولاً از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در منطقه نفوذ، پیوستگی و انسجام دارد؛ ثانياً دارای دولتی است که نفوذ زیادی در امور منطقه دارد (پیامدها و اقدامات)؛ ثالثاً برای سایر دولت های منطقه بویژه قدرت های برتر منطقه، قابل احترام است؛ و رابعاً نه تنها از منافع خود، بلکه تا حدود زیادی از منافع منطقه ای نیز نمایندگی و حمایت می کند. تبدیل شدن به قدرت برتر و تاثیر گذار در تحولات و معادلات منطقه خاورمیانه از همان روزهای پایان جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد مورد توجه سیاست خارجی ایران قرار گرفته بود و این امر کنش های دولت های منطقه را از پس از جنگ سرد تحت تاثیر قرار داده بود. این رویکرد پس از پایان جنگ با عراق در سال ۱۳۶۷ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در صدر برنامه های سیاست

خارجی و استراتژی کلان جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. به همین منظور جمهوری اسلامی ایران برای احیا گسترش حوزه نفوذ منطقه‌ای خود از ابزارهای مختلفی بهره برداری نموده است. از سویی در قالب «نفوذ غیر مستقیم» کوشید تا با بهره‌گیری از دولت‌ها و گروه‌های متحد منطقه مانند سوریه، حزب الله لبنان، جبهه حماس و جهاد اسلامی فلسطین، انصارالله یمن و شبه نظامیان عراق (حشدالشعبی، کتائب اهل الحق و سپاه بدر) به عنوان گروه‌های هم‌پیمان، منافع خود را در منطقه پیش ببرد (اسمیث، ۲۰۱۷: ۳۶-۳۰). از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران برای تقویت موقعیت برتر خود و حفظ امنیت منطقه نیروهای مستشاری به کشورهای متحد و دوست اعزام داشته است. علاوه بر این سیاست کمک‌های مالی به کشورهای حامی در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار داشته است (شکوری و وزیریان، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۰). مجموع این تلاش‌ها و پیگیری‌ها منجر به افزایش ضریب نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران گردیده است. اما حضور پررنگ قدرت‌های جهانی و بویژه طی سال‌های اخیر موجب روند کاهشی قدرت منطقه‌ای ایران گردیده است.

چالش‌های ایالات متحده با افزایش ضریب نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

روابط ایران و آمریکا در بیش از چهار دهه گذشته چالش‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. در واقع دو کشوری که روزی متحد استراتژیک لقب گرفته بودند امروز به دشمنان یکدیگر بدل شده‌اند (چیت‌سازیان و شفیع، ۱۳۹۶). عبارت دیگر، میان ایران و آمریکا تنها یک اصطکاک عمیق سیاسی وجود ندارد؛ بلکه تقابل و تنازع این دو کشور در اعماق گفتگمانی است؛ دو جهان‌بینی و دو گفتمان با رویکردهای ایدئولوژیک که در قالب‌های متفاوتی رو در روی هم قرار گرفته‌اند (عبدالله خانی، ۱۳۸۱: ۱۵-۵۱). به همین دلیل آینده روابط دو کشور و نحوه رویارویی تهران - واشنگتن ظرف سال‌های آینده نیز با ابهام بیشتری روبرو خواهد بود. قدرت هژمونیک آمریکا به شیوه‌های مختلفی سعی کرده است با تهدید ایران از نقش آفرینی این کشور در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی جلوگیری کند. از جمله این سیاست‌های واشنگتن در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌توان به استراتژی مهار، تحریم‌های گسترده و همه‌جانبه به بهانه‌های مختلف (برنامه هسته‌ای، نقض حقوق بشر، حمایت از گروه‌های تروریستی و...) و برنامه هسته‌ای، موشکی و پهپادی اشاره کرد. در زمینه سیاست مهار ایران در قالب «استراتژی مهار» نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکا پس از بحران کویت (اشغال توسط عراق در دوره صدام) بر دو پایه تشخیص و مهار دشمنان از یک

سو و ائتلاف و همکاری با دوستان از سوی دیگر، استوار بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۱۹). این سیاست در مورد ایران در دهه ۰۹۹۱ توسط دموکرات ها کلید خورد، سپس در چارچوب مہار دو جانبہ (ایران و عراق) ادامه یافت و در ادامه توسط جمهوری خواهان با عنوان مہار ہمہ جانبہ تکمیل گردید. این راہبرد در سہ محور اجرا شد. (معین الدینی و رضاپور، ۱۳۸۶: ۳۵۵) اولین محور تقویت ہمہ جانبہ کشورهای عربی منطقہ و حضور در کشورهای پیرامونی. دومین محور تلاش برای برقراری روابط اعراب و اسرائیل (در دورہ ترامپ بہ سرانجام رسید) (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۰۳). و محور سوم تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی علیہ جمهوری اسلامی ایران در ابعاد منطقہ‌ای و بین‌المللی است. این طرح در قالب برنامه ہستہ‌ای، حمایت از گروہ‌های تروریستی (حزب اللہ لبنان، حماس و مقاومت اسلامی فلسطین و حشد الشعبی در عراق) و انتقال تسلیحات نظامی بہ منطقہ صورت گرفت. سیاست آیالات متحدہ برای مقابلہ با نظام های سیاسی مخالف سیاست، «تحریم های اقتصادی» می باشد. ایران نیز از این قضیہ مستثنی نبوده است. از قانون «داماتو» در دورہ کلینتون گرفته تا سخت ترین تحریم‌ها علیہ برنامه صلح آمیز ہستہ‌ای در دوران اوباما. «قانون کاستا» یا آنچه اصطلاحاً قانون مقابلہ با دشمنان آمریکا از طریق تحریم خواندہ می‌شود از آن جملہ اند (Lynch, 2016: 137). از دیدگاہ مقامات کاخ سفید «برنامہ ہستہ‌ای و نظامی» جمهوری اسلامی ایران تہدید جدی برای صلح و امنیت بین الملل است و لذا تمامی تلاش های خود را چہ از کانال های دیپلماتیک و فشارهای بین‌المللی و چہ از طریق قدرت و ابزارهای نظامی بکار گرفته تا جلوی پیشرفت های ہستہ‌ای و موشکی و پھپادی ایران را بگیرد (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

متون علم روابط بین الملل بہ وضوح نشان می‌دهد کہ مقامات دولت آمریکا بہ واسطہ اعتماد بہ نفس ناشی از قدرت فراوان، آنقدر صبر می کنند تا طرف مقابل را وادار بہ تسلیم نمایند. از این رو، بنیان‌های روشی واشنگتن در قبال تہران عبارت است از: انزوای سیاسی، جلوگیری از سرمایہ‌گذاری خارجی، فعالیت گسترده مجازی برای نشان دادن تناقضات داخلی ایران مانند ناکارآمدی نظام سیاسی حاکم، افزایش نرخ تورم، محدودیت‌های مدنی و شایستہ سالاری و منوط کردن عموم گشایش‌های مالی بہ تایید وزارت خزانه داری آمریکا (سریع القلم، ۱۴۰۱). شواہد حاکی از آن است کہ این روش فعلی ایالات متحدہ در قبال جمهوری اسلامی ایران شباهت فراوانی با مفروضات و استراتژی آمریکا نسبت بہ کمونیسیم و شوروی در دوران جنگ سرد دارد کہ توسط روس شناس معروف «جورج کنان» طراحی شدہ بود. در مجموع رقابت ایران و ایالات متحدہ در عرصہ سیاسی و نظامی در خاورمیانہ بہ بازیگران

منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و همچنین بازیگران غیر دولتی گره خورده است. هر دو کشور تلاش می‌کنند همراه با دولت‌های منطقه و بازیگران غیر دولتی محیط امنیتی منطقه‌ای خود را به نحوی شکل ببخشند و مدیریت کنند تا منافع منطقه‌ای آنها افزایش یابد. هندسه قدرت را بهبود بخشند و مرزهای موازنه قوای منطقه‌ای را ترسیم کنند. بعنوان مثال هر چند دو کشور بصورت غیر مستقیم در نابودی داعش در عراق همکاری داشتند اما با پایان گرفتن این ماجرا رقابت برای افزایش دامنه و حوزه نفوذ شأن شدت و حدت یافته است (عابدین، ۲۰۱۷: ۱). دومین نمود رقابت دو کشور سوریه بود زیرا مقامات آمریکایی مدعی بودند حضور ایران در سوریه تحت هر عنوانی مساوی است با امتداد حضور آنها در لبنان و همسایگی رژیم صهیونیستی. ج.ا. ایران حضور آمریکا را یک چالش امنیتی تعریف می‌کند و نه زمینه ساز و بستر ساز نظام امنیت منطقه‌ای. در مقابل آمریکا ایران را تهدیدی جدی علیه منافع خود قلمداد می‌نماید.

رویکرد خاورمیانه‌ای چین

در طول دو دهه گذشته چین از یک بازیگر متعهد در خاورمیانه به بازیگر مسلط در عرصه اقتصادی تبدیل شد. مطابق داده‌های صندوق بین‌المللی پول سطح تعامل چین با کشورهای منطقه در سال ۲۰۱۷، ۱۹۷ میلیارد دلار بوده که این رقم با اجرایی شدن ابتکار کمربند و جاده در سال ۲۰۲۲ به بیش از ۳۳۰ میلیارد دلار رسیده. این آمارها نشان دهنده افزایش قدرت سیاسی چین هم هست که می‌تواند به چالشی برای آمریکا منجر شود. چین به لحاظ دیپلماتیک فعال بوده در خاورمیانه، تلاش‌های سیاسی خود را تشدید کرده و توافقات همکاری هم با کشورهای منطقه امضا کرده و طرح کمربند و جاده را به برنامه‌های توسعه خلیج فارس پیوند زده است. همزمان چین با قدرت دوم فرامنطقه‌ای بودن در سایه ایالات متحده هم خرسند است جایی که همه منطقه به آمریکا به عنوان رهبر درگیر در مسائل کشورها نگاه می‌کنند. این ابرقدرت دوم بودن برای چین اما یک انتخاب استراتژیک بوده و همسو با منطق «پوشش استراتژیک»^۱ است (Shichor, 2016: 11). برتری نظامی آمریکا در خاورمیانه به چین امکان ورود کم‌هزینه به منطقه را داده است و به این کشور اجازه می‌دهد تا حضور عمیق‌تر خود را بدون نقش امنیتی مرتبط توسعه دهد. رهبران چین مراقب بوده اند که

^۱ - strategic hedging

این توازن سودمند را بر هم نزنند و خود را بی سر و صدا مفید جلوه دهند اما ایالات متحده را به چالش نکشند یا کشورهای منطقه را از خود دور کنند.

حضور چین در خلیج فارس

از آنجایی که چین جایگاه دومین قدرت جهان را به خود اختصاص داده است، بسیاری از کارهایی که در سیاست بین‌الملل انجام می‌دهد در تقابل با ایالات متحده تحلیل می‌شود. در خلیج فارس، منافع چین و آمریکا در واقع غالباً همسو هستند، اما رویکردهای آنها متفاوت است. منافع ایالات متحده حفظ دسترسی به منابع انرژی برای بازارهای جهانی، حفظ آزادی ناوبری و حمایت از امنیت رژیم صهیونیستی است. دو مورد اول به طور قابل توجهی برای چین مشابه هستند، با یک اصلاح: نگرانی پکن در مورد امنیت انرژی خلیج فارس تنها در مورد بازارهای جهانی نیست، بلکه مصرف داخلی خود را نیز شامل می‌شود. این که دو قدرت در منطقه منافع زیادی دارند، در همگرایی «نگرش‌ها، سیاست‌ها و رفتار در مورد مسائل مختلف خاورمیانه» منعکس می‌شود. جایی که این دو با هم تفاوت دارند در رویکرد است. ایالات متحده برای دستیابی به اهداف خود برای محدود کردن دستاوردهای منطقه‌ای قدرت‌های رقیب و جلوگیری از جمع‌آوری بیش از حد قدرت توسط هر کشور منطقه‌ای، مدت‌هاست بر یک استراتژی توازن بخشی فعال تکیه کرده است. با موافقت نامه‌های همکاری دفاعی در کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی و توافقنامه دسترسی به تسهیلات با عمان، معماری امنیتی ایالات متحده یک حضور فیزیکی را فراهم می‌کند که وضعیت موجود را حفظ می‌کند که به منافع آمریکا امتیاز می‌دهد و از پادشاهی‌های خلیج حمایت می‌کند. واشنگتن در برقراری توازن در برابر ایران، نظم امنیتی منطقه‌ای را که بزرگترین کشور خلیج فارس را مستثنی می‌کند، سخت‌تر کرده است. ماهیت این نظم در حالی که دوام دارد، «علت بسیاری از بی‌ثباتی و ناامنی منطقه بوده است. رویکرد چین به خلیج فارس مستقیماً با ثبات داخلی و رشد اقتصادی این کشور مرتبط است. چین به جای تلاش برای نظم بخشیدن به منطقه، تاکنون از هرگونه رفتار موازنه‌گر در حین توسعه روابط با هر کشور خلیج فارس اجتناب کرده است. در نتیجه، چین با رقبایی مانند عربستان سعودی و ایران، امارات متحده عربی و قطر همکاری می‌کند، در حالی که آشکارا با ایالات متحده خصومت نمی‌کند یا نظم شکننده‌ای را که برای حفظ آن تلاش می‌کند، برهم نمی‌زند. با این حال، این اشتباه است که این رویکرد را بی‌طرفی فرض کنیم. چین درگیر پوشش استراتژیک است، رویکردی که به آن امکان می‌دهد از چتر امنیتی ایالات متحده سرمایه‌گذاری کند و از منافع رهبران منطقه در ایجاد روابط از طریق

تجارت و سرمایه‌گذاری استفاده کند. چین بر کشورهای ترمکز کرده است که آنها را در دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود و در عین حال به حداکثر رساندن فرصت‌های اقتصادی با دیگران مهم‌ترین آنها می‌داند. انتظار می‌رود واشنگتن با سیستم اتحادی که نظم تحت رهبری ایالات متحده را تقویت می‌کند، همراه شود. پکن می‌تواند تحت این چتر ایالات متحده شرکت کند، اما انتظارات رهبری یکسانی ندارد، و به همین دلیل می‌تواند با رویکردی کم تقاضا، منافع خود را دنبال کند.

پوشش استراتژیک استراتژی قدرت درجه دوم است که می‌خواهد حضور منطقه‌ای را بدون برهم زدن وضعیت موجود مفید توسعه دهد. با به چالش نکشیدن قدرت مسلط، پوشش دهنده، قابلیت‌های منطقه‌ای خود را معمولاً از طریق ابزارهای اقتصادی و سپس به آرامی با توسعه قابلیت‌های نظامی خود گسترش می‌دهد. موازنه‌گری، کشورهای را که ممکن است بعداً به شرکای مهم اقتصادی یا سیاسی تبدیل شوند، بیگانه خواهد کرد. بندواگووینگ (به طرف پیروز پیوست فرصت طلبانه) یا پیروی از رهبری قدرت مسلط، جاه‌طلبی‌های کشور پوشش‌گر و توسعه حضور قوی‌تر را محدود می‌کند. بی‌طرفی، گزینه دیگر، با جاه‌طلبی‌های چین سازگار نیست (Fulton, 2022: 490-493). بنابراین، این کشور روابط را با همه کشورهای حوزه خلیج فارس، عمدتاً بر اساس منافع اقتصادی به عنوان ابزاری برای ایجاد حضور نسبتاً مثبت، توسعه می‌دهد. همه کشورهای خلیج فارس خواهان جذب تجارت و سرمایه‌گذاری چینی هستند و با رویکردی چند وجهی فزاینده به دولت سازی اقتصادی به یکی از مهم‌ترین شرکای اقتصادی فرامنطقه‌ای کشورهای منطقه تبدیل شده است.

محدودیت‌ها و موانع چین در قبال قدرت منطقه‌ای ایران

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشور دارای اهمیت فزاینده (منطقه‌ای و بین‌المللی) در منطقه ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خاورمیانه همواره در چهار راه حوادث بین‌المللی و منطقه‌ای قرار دارد؛ به طوری که فضای روابط میان کشورها و مناطق مختلف جهان بر مناسبات آن با دیگر کشورها و مناطق جهان تأثیر گسترده‌ای می‌گذارد. از این رو چین خواهان آن است از طریق تلاش‌های دیپلماتیک و تقویت روابط و ارتقای مناسبات بین کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران، به توسعه شبکه فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها نایل آید (یاری و عابدی، ۱۴۰۰). در واقع الگوی مطلوب چینی‌ها دست کم در بازه زمانی

¹ - Bandwagoning

میان مدت در منطقه غرب آسیا، شکل گیری نظم چند قطبی با رویکردی اقتصادی بدون استیلای یک کشور خاص و تقسیم قدرت میان کنش‌گران مختلف منطقه‌ای است (کرمی نژاد، ۱۴/۰۱/۱۴۰۱). از منظر روشی، چینی‌ها در نظر و عمل بر اساس «تئوری گیج کردن» و ارسال دهها سیگنال متناقض پیش می‌روند. آنها در مورد نیات خود صحبت نمی‌کنند و شیفته ابهام هستند (سریع القلم، ۱۴۰۱). باید توجه داشت که اولاً سرمایه‌گذاری چین در توسعه زیر ساخت‌های اقتصادی و بندرگاهی ایران در قالب همکاری‌های منطقه‌ای تنها با اهداف اقتصادی دنبال نمی‌شود. از جمله برنامه‌های سیاست چین استراتژی «رشته مروارید» است که رویکردی با تعریف اهداف متعدد با محوریت تشکیل جای پای نظامی و نفوذ ژئوپلیتیک چین در کرانه‌های اقیانوس هند و داخل خلیج فارس و مدیترانه از طریق ایجاد پایگاه‌ها و بنادر با عنوان دانه‌های مروارید را دنبال می‌کنند. عوامل متعددی چون دسترسی به فرودگاه‌ها و بنادر، نوسازی نیروی نظامی، استراتژی زیر ساخت در خشکی برای تعقیب این استراتژی نیاز است (دهقانی فیروز آبادی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۲۹). و ثانیاً فقدان یک چشم انداز مشخص در حوزه احیای مجدد برجام و لغو تحریم‌ها موجب شده دولت چین - که یک سیاست خارجی اقتصاد محور و تجارت محور دارد - انگیزه چندانی برای نزدیک‌تر شدن به ایران نداشته باشد. همین بی‌انگیزگی نیز دولت چین را مستعد کرده تا برای تحکیم روابط با کشورهای عربی - برای خوش آمد آنها - بعضاً مواضع ضد ایرانی اتخاذ کند (نصری، ۱۴۰۱/۹/۳۲). بعنوان مثال پکن در همراهی با ایالات متحده آمریکا در بحث پرونده هسته‌ای از یک سو بر حق مسلم ایران از انرژی هسته‌ای مسالمت آمیز دفاع کردند و همزمان با انتقال پرونده هسته‌ای ایران از شورای آژانس انرژی هسته‌ای به شورای امنیت سازمان ملل متحد موافقت و به همه قطعنامه‌های این شورا بر علیه ایران رای مثبت دادند. در دومین رفتار متناقض چین در قبال ایران می‌توان به سفر شی جین پینگ رئیس‌جمهور این کشور به منطقه اشاره کرد. در بیانیه مشترک چین با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بر تعهد جمهوری اسلامی ایران به نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در برنامه هسته‌ای؛ عدم مداخله در امور منطقه و مهمتر از همه حل مسأله اختلاف با امارات بر سر جزایر سه گانه تاکید شد. همراهی معنا دار چین با این بیانیه ضد ایرانی عربستان و شورای همکاری خلیج فارس نشانه‌هایی از یک چرخش راهبردی در سیاست خارجی پکن در قبال منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به طور اعم و در قبال ایران به طور اخص دارد. در روابط بین‌الملل اصطلاحی هست که می‌گوید «پیروز کسی است که روایتش غالب شده باشد». حقیقت این است که مدت‌هاست

روایت ایران مغلوب شده و روایت رقبای آن در سطح منطقه و در صحنه بین‌المللی تفوق پیدا کرده است. این وضعیت تاسف بار در متن بیانیه مشترک چین و اعضای شورای همکاری خلیج فارس به خوبی مشهود است (نصری ۱۴۰۱/۹/۲۳). علاوه بر این، افزایش روند حضور نظامی و فروش تسلیحات نظامی چین به اعضای همکاری خلیج فارس بویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، به معنای دخالت در ساختار امنیت منطقه‌ای و توازن قدرت به سود نظم سعودی محور و قرار گیری در صف بندی بلوک ضد ایرانی، اعراب است (کرمی نژاد، ۴۱/۱۴۰۱/۰۱). این که چین در عالی‌ترین سطح عربستان سعودی را یک «قدرت مهم در نظم چند قطبی جهان» خوانده و همزمان جمهوری اسلامی ایران را عامل «بی ثبات کننده» در منطقه نامیده است یک هشدار جدی است که نیاز مبرم ایران به یک آسیب شناسی عمیق در حوزه سیاست خارجی را می‌رساند. روابط و همکاری ایران و چین تحت تاثیر عوامل و متغیر های متعددی قرار دارد از جمله حضور و نفوذ گسترده هژمون (آمریکا) در منطقه و وجود پیوند های استراتژیک آن با برخی واحدها، وجود رقابت های منطقه‌ای میان واحدها (ایران - عربستان، ایران - اسرائیل، اعراب - اسرائیل و.....) و تلاش چین به منظور برهنه نخوردن موازنه، تلاش وین برای به دام نیفتادن در مسائل و چالش‌های منطقه و تفاوت الگوی رفتاری ضد هژمونی انقلابی ایران با اهداف ضد هژمونی اصلاحی چین (یاری و عابدی، ۰۹:۰۰۴۱).

اهداف و سیاست راهبردی اتحادیه اروپا در خاورمیانه

غرب آسیا برای اتحادیه اروپا از اهمیت بسزایی برخوردار است. ارتباطات بین اروپا با خاورمیانه تازگی ندارد. بلکه سابقه ای طولانی از فعل و انفعالات و اثرات متقابل در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. این منطقه سنتی نفوذ اروپا و برای کشورهای عضو آن منافع حیاتی دارد. موقعیت جغرافیایی خاورمیانه برای دسترسی آسان به مناطق مجاور، وابستگی به منابع عظیم انرژی، اهمیت بازارهای تجاری و ارزشی که روابط اقتصادی این منطقه دارد، باعث توجه جدی کشورهای اروپا شده است (فرسای، ۱۳۸۰). در این راستا امنیت و ثبات در خاورمیانه برای پیشبرد اهداف اروپا بسیار حائز اهمیت است و اتحادیه اروپا بواسطه مجاورت با کشورهای خاورمیانه و منافع قابل توجه آن‌ها در صدد ایفای نقشی فعال‌تر و سهم قابل توجه‌تری در روند صلح و سایر تحولات سیاسی و اقتصادی می‌باشد. از سوی دیگر پایان جنگ سرد و از هم گسیختگی نظام دوقطبی باعث تغییر در ماهیت وضعیت خاورمیانه شده است. گسترش اتحادیه اروپا در ظرف این چند سال گذشته این امکان را برای اروپایی‌ها فراهم آورده است تا به فراخور قدرت اقتصادی خود حضور بیشتری در تحولات

سیاسی جهان و بویژه خاورمیانه داشته باشند. (سهرابی، ۱۳۸۷). در حال حاضر هدف واقعی اتحادیه اروپا در خاورمیانه دسترسی به منابع عظیم انرژی (نفت و گاز)، فروش محصولات صنعتی مورد نیاز کشورهای منطقه و فروش تسلیحات نظامی می باشد. از طرف دیگر هم به لحاظ موضوعی خاورمیانه پذیرای بحران‌ها و موضوعات متعدد با بازتاب‌های وسیع بین‌المللی می‌باشد که مناقشه اعراب - رژیم صهیونیستی، امنیت انرژی، تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی و فعالیت‌های هسته‌ای ایران از آن جمله است که خواه ناخواه اتحادیه اروپا با آن روبرو می‌باشد. در مجموع اتحادیه اروپا در خاورمیانه بدنبال «تامین منافع اقتصادی» است که تنها از طریق ثبات و امنیت حاصل می‌شود. این در حالی است که تهدیدات امنیتی مستقیم برای اروپا در قالب تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی و تروریسم ایجاد مشکل نموده و آن را تحت تاثیر قرار داده است، همچنین چالش‌هایی مانند جریان مهاجرت جمعی و اختلال در انتقال انرژی و بر این مشکلات افزوده است. در شرایط کنونی اتحادیه اروپا و کشورهای این قاره در خاورمیانه بیشتر بدنبال اقدامات مربوط به کنترل خسارت، زمینه‌های از بین بردن درگیری و اقدامات پیشگیرانه هستند و آنها را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است.

اتحادیه اروپا و موضوع افزایش ضریب نفوذ منطقه‌ای ایران در غرب آسیا

ایران مدت‌هاست که برای قدرت و نفوذ در منطقه رقابت می‌کند. این رقابت با درگیری‌های ارضی و اختلافات فرهنگی در هم آمیخته و بعد از انقلاب در سال ۱۹۷۹، به یک مولفه ایدئولوژیک تبدیل شده است. در حقیقت، یک جنبه مشترک در همه تحلیل‌های سیاست خارجی ایران قبل از ۱۹۷۹ آرزوی این کشور در باره تبدیل شدن به یک بازیگر اصلی نه تنها در خلیج فارس، که در خاورمیانه بود. ایران از ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹ چندین طرح سیاست خارجی مانند «سیاست ملی مستقل» را به کار گرفت که از ابزارهای قدرت سخت از جمله درگیری مستقیم نظامی در سناریوهای منطقه‌ای برای اعمال نقش قدرت و ژاندارم منطقه‌ای در خلیج فارس استفاده می‌کرد با این وجود، فراتر از آرزوها، توانایی‌ها و دستاوردهای یک کشور معین، یک عامل تعیین‌کننده برای دسته‌بندی یک کشور به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، پذیرش آن کشور بعنوان قدرت برتر توسط دیگران در نظام منطقه‌ای و همچنین بازیگران خارج از منطقه یا قدرت‌های جهانی (اتحادیه اروپا) که همچنان به تعیین قواعد بازی در سطح منطقه و بین‌الملل مشغولند، اهمیت دارد (زاکارا، ۲۰۱۷: ۱۲). اروپایی‌ها همواره نقش دوم را در استراتژی غرب نسبت به ایران بازی می‌کنند. مهم‌ترین موضوع اروپا (تا ۰۸ درصد) در قبال ایران، جلوگیری از تسلیحات هسته‌ای است که از منظر جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آنها،

قابلیت تسریع و اشاعه به مصر، ترکیه، عربستان و عراق را داشته و در قرابت با اروپا، به زرادخانه هسته‌ای تبدیل شده و استعداد رقابت تسلیحاتی و تبدیل شدن خاورمیانه به منطقه‌ای با تخصیصات پایان‌ناپذیر نظامی و امنیتی را دارد. اروپایی‌ها می‌خواهند با آرامش زندگی کرده خوش بگذرانند و از دردسر دوری کنند و بدنبال قدرت و برتری مانند آمریکا، روسیه و چین نیستند. به این دلیل با همه مدارا می‌کنند (سریع‌القول، ۱۴۰۱). پایه رفتار سیاسی عموم اروپا نسبت به ایران، تداوم گفتگو است. از این زاویه، حفظ روابط دیپلماتیک و سیاسی با ایران از نظر اروپایی‌ها جهت اقیانوس، بازدارندگی و فشار است. موضوع ایران برای آنها موضوع امنیت ملی و امنیت جمعی است. از نظر اروپایی‌ها جمهوری اسلامی ایران به عمد در تنظیم و نهایی کردن برجام دو تعلل به خرج می‌دهد زیرا نمی‌خواهد این اهرم را از دست بدهد. علاوه بر این، روابط ایران با اتحادیه اروپا همواره تحت تاثیر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران با سایر کشورهای منطقه خاورمیانه بوده است. موقعیت جغرافیایی، نفوذ فرهنگی و قرار گرفتن در مرکزیت منابع انرژی نفت و گاز جهان از عمده‌ترین دلایل علاقه‌مندی و توجه اتحادیه اروپا به رابطه و همکاری با ایران بوده است. در عوض آنها در کنار پرونده هسته‌ای ایران، موضوع تروریسم، حقوق بشر و گفتگوهای صلح خاورمیانه را متغیرهای تاثیرگذار (به رغم نیازمندی‌های استراتژیک) در روابط با ایران می‌دانند. نکته مهم و البته نگران‌کننده در مناسبات ایران و اروپا، فقدان چشم‌انداز روشن برای حل این تنش‌ها است. موضوعات مورد اختلاف طرفین به مسائلی گره خورده‌اند که شاید برای هیچ‌یک از طرفین محل نرمش و عقب‌نشینی نباشد. این فرضیه که در آینده نزدیک مذاکراتی جدی میان سران اتحادیه اروپا با مقامات ارشد ایران صورت بگیرد بسیار ضعیف است. در یک سوی ماجرا، استراتژیست‌های ایران بر تداوم استراتژی نگاه به شرق اصرار دارند و از سوی دیگر اروپایی‌ها نمی‌توانند رویکرد ایران را در قبال جنگ اوکراین، بحران هسته‌ای و حقوق بشر را بپذیرند. برآیند حتمی چنین سناریوی افزایش تنش‌های سیاسی میان طرفین می‌باشد و در این میان تنها ساز و کار کنترل تنش و خارج نشدن آن از مدار است. با همه این چالش‌ها و تیرگی روابط که بدون شک بر قدرت منطقه‌ای ایران نیز تاثیر بسزایی داشته است و با وجود تعارضات ساختاری و تفاوت‌های فرهنگی، ارزشی و داشتن تعاریف بعضاً متفاوت از مقولاتی نظیر امنیت، عدالت، آزادی، حقوق بشر و تروریسم، بدلیل پیوند زدن منافع ملی و اقتصادی دو طرفه همواره به دنبال عبور از موانع و بحران‌های موجود بر سر راه بوده‌اند.

نتیجه گیری

قدرت منطقه‌ای اصطلاحی است که امروزه در تقسیم بندی قدرت دولت ها در روابط بین الملل رایج گردیده است در این تقسیم بندی ، قدرت کشورها بر اساس این که دارای موقعیت و جایگاه جهانی ، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای می باشند، مشخص گردیده و بر این اساس حوزه نفوذ آنان تعریف می‌شود. عبارتی ، قدرت منطقه‌ای به بازیگری در سیستم منطقه اطلاق می‌شود که در این سیستم دارای قدرت برتر سخت افزاری و نرم افزاری باشد مانند ایالات متحده آمریکا در نیمکره غربی و یا روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی. منطقه خاورمیانه یکی از مهم ترین، حساس ترین و پیچیده ترین مناطق جهان بشمار می‌آید. آنچه این منطقه را در ابعاد و حوزه‌های گوناگون برجسته ساخته، ویژگی‌های منحصر به فرد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آن است. از این رو، دستیابی به منزلت قدرت برتر در این منطقه از جهان نسبت به سایر مناطق اگر چه غیر ممکن نیست اما بسیار سخت می‌باشد. در این میان جمهوری اسلامی ایران قدرتی است که به لحاظ نظامی، اقتصادی، ثبات سیاسی قدرت‌زا، منابع عظیم هیدروکربن، موقعیت جغرافیایی، وضعیت ژئوپلیتیک و سایر فاکتورهای مورد قبول در سنجش قدرت در سطح یک قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران برای نایل به جایگاه واقعی خود، باید یک رابطه منطقی میان اهداف، امکانات و آراء نخبگان از یک سو و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای از سوی دیگر برای دستیابی به منزلت قدرت برتر در منطقه خاورمیانه برقرار کند. قدرت‌های فرامنطقه‌ای بویژه بلوک غرب هم بدلیل سیاست‌های «ضد استکباری» ج.ا. ایران و هم بدلیل منافع راهبردی خود به سناریوهای مختلفی دست می‌زنند، از جمله شعار مبارزه با تروریسم ، ایجاد امنیت جهانی ، پروسه «ایران هراسی» و «اسلام هراسی» . این قدرتهای فرامنطقه‌ای به دنبال حضور چشمگیر خود در منطقه هستند و در این راه ج.ا. ایران را مانعی بزرگ برای دستیابی به اهداف شأن می دانند و همواره تلاش دارند مانع نفوذ و قدرت یابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه گردند. در این میان اتحادیه اروپا از طریق تمسک به ابزارهای حقوق بشری، کنترل تسلیحات و مبارزه با تروریسم و نسبت دادن این اتهامات به جمهوری اسلامی ایران، در راه دستیابی به قدرت و نفوذ منطقه‌ای برای ایران مشکل ایجاد کند. قطعنامه‌های مختلف حقوق بشری و متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر، تحت فشار قرار دادن ایران بواسطه سلاح های متعارف که حق هر کشوری جهت دفاع از خود است و نسبت دادن تروریسم دولتی به ایران مولفه هایی است که اتحادیه اروپا از طریق آنها برای نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران مانع ایجاد کرده است. آمریکا به عنوان مهم ترین دشمن هویتی

ایران، در راستای هژمونی‌گرایی، تاکنون ائتلاف‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی با کشورهای منطقه همچون عمان، کویت، عربستان، قطر و امارات و ... برقرار کرده است که نتیجه آن حضور سنتکام در قطر و بحرین و حضور نظامی و اقتصادی گسترده در کشورهای حول ایران بوده است. طبیعتاً کنش ورزی ایران در حوزه‌های مختلف با محدودیت‌های آمریکا بی‌مواجه بوده و هست. چین نیز به‌رغم اینکه تلاش دارد تا صرفاً نیازهای اقتصادی خود را زیر چتر امنیتی آمریکا تامین کند اما نشان داده که پیوندهای امنیتی با کشورهای مختلف امضاء کرده و به آهستگی در تلاش برای تبدیل شدن به یک هژمونی منطقه‌ای است. اگرچه این کشور اکنون متحد ایران محسوب می‌شود اما روند قدرت‌گیری چین می‌تواند توازن منطقه‌ای را بهم بزند. بنابراین هر کدام از این قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها می‌توانند با اتخاذ سیاست هژمونی‌گرایی برای نفوذ منطقه‌ای ایران مشکل ساز باشند.

یکی دیگر از اهرم‌های آن‌ها «پرونده هسته‌ای» است که بیشتر از آن که جنبه فنی و حقوقی داشته باشد وجهه سیاسی پیدا کرده تا جایی که گفته می‌شود از دلایل خروج آمریکا از برجام جلوگیری از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران می‌باشد. ایران برای مقابله با این چالش‌ها در گام نخست باید خود را به سطح معقولی از رشد و پیشرفت سیاسی و شکوفایی اقتصادی برساند و در گام بعدی بتواند مقبولیت بیشتری نسبت به هنجارها و ارزش‌های مورد نظر خویش در منطقه پیدا کرده و نشان دهد که در حل و فصل منازعات منطقه‌ای نقش تاثیرگذاری داشته و می‌تواند نظم و امنیت منطقه را مدیریت نماید. حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، ثبات‌سازی، تلاش در جهت ایجاد اجماع منطقه‌ای همسو با منافع خود و سایر بازیگران، خنثی‌سازی رفتارهای سیاسی علیه خود از طریق افزایش شفاف‌سازی در سیاست خارجی و تعامل موثر و سازنده در چارچوب سازوکارهای موجود منطقه‌ای با استفاده از دیپلماسی فعال و چندجانبه بعنوان راهبردهای بلندمدت از جمله سایر راهکارهایی است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در سیاست منطقه‌ای خود آن‌ها را عملی نماید.

منابع و مأخذ:

منابع فارسی

- ایکنبری، جان (۱۳۸۲)، **تنها ابر قدرت** (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر
- برچیل، اسکات، لینکلتر، اندرو (۱۳۹۵)، **نظریه های روابط بین الملل**، ترجمه سید حسن میر فخرایی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
- یوزان، پری (۱۳۸۸)، **مناطق و قدرت ها**، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۸۳-۳۱
- پورقیومی، ایوب (۸۸۳۱)، بررسی مفهوم هژمونی؛ با تاکید بر هژمون گرایی آمریکا، **مجله سیاست دفاعی**، سال ۷۱، شماره ۷۶، تابستان، صص ۹۷-۹۴
- دهقانی فیروز ابادی، سید جلال، سید عبدالمجید زواری، محمد رضا دهشیری و حسن خداوردی (۱۰۴۱)، **واقعیات ژئوپلیتیک و الگوی مدیریت بحران هسته ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای**، سال ۲۱، شماره ۲، بهار، صص ۵۳۵-۷۱۵
- دهقانی فیروز ابادی، سید جلال و محبوب شهبازی (۱۰۴۱)، **تلاش برای شناسایی؛ تفسیری باز نمایانه از روابط ایران و آمریکا، فصلنامه پژوهش های علوم سیاسی**، پیاپی ۴۶، شماره ۳، تابستان، صص ۸۴۱-۹۰۱
- دهقانی فیروز ابادی، سید جلال، مهدی کریمی و بهنام وکیلی (۱۰۴۱)، **عادی سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علوم سیاسی**، سال ۴۲، شماره ۶۹، زمستان
- دهشیری، محمد رضا و مجتبی غفوری (۴۹۳۱)، **الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست های خاورمیانه ای جدید آمریکا، فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان**، سال ۳، شماره ۲۱، زمستان، صص ۳۹۱-۵۷۱
- ربانی خوارسگانی، علی و محمد میرزایی (۳۹۳۱)، **ایدئولوژی، سوژه، هژمونی و امر سیاسی در بستر گفتمان، غرب شناسی بنیادی، پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی**، سال ۵، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۶۴-۳۲
- سریع القلم، محمود (۱۰۹۳۱)، **مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران، فصلنامه روابط خارجی**، سال ۳، شماره ۱، بهار، صص ۴۷-۹۴
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و علی امیرییک (۱۰۹۳۱)، **قدرت منطقه ای ایران و چالش های خارجی پیش روی آن، فصلنامه سیاست**، دوره ۱۴، شماره ۴، زمستان، صص ۸۱۱-۷۹
- شادلو، شیده و رضا ماویانی (۸۹۳۱)، **چالش امنیت خلیج فارس و قدرت های فرامنطقه ای، فصلنامه مطالعات خلیج فارس**، پیاپی ۹۱، شماره ۴۵، زمستان
- فرهادی، فرشید و محمد رضا هدایتی (۱۰۴۱)، **اینده نظم منطقه ای خاورمیانه در افق ۲۰۳۰۲، فصلنامه آینده پژوهی دفاعی**، سال ۶، شماره ۲۲، پاییز، صص ۷۶-۷۳
- قیاسوندی، فاطمه و جلال ترکاشوند (۶۹۳۱)، **آمریکا، جنگ های نیابتی و امنیت خاورمیانه، فصلنامه پژوهش های جهان اسلام**، سال ۷، شماره ۴، زمستان، صص ۵۰۲-۷۶۱
- غرایق زندی، داود و محمد عباسی (۱۰۴۱)، **تحولات راهبردی و سیاست خارجی چین در خاورمیانه در دهه دوم سده بیست و یکم: چرایی و چگونگی، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل**، دوره ۴، شماره ۲، بهار، صص ۲۲۵-۳۹۴
- کریمی، جهانگیر (۵۸۳۱)، **هژمونی در سیاست بین الملل؛ چارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن، فصلنامه پژوهش علوم سیاسی**، شماره ۳، پاییز و زمستان، صص ۷۲-۱
- مرادی، مسعود (۸۹۳۱)، **تعامل و تقابل در روابط خارجی ایران و اتحادیه اروپا، مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام**، شماره ۵۲، پاییز و زمستان
- مرادی، ایرج (۸۹۳۱)، **تعامل و تقابل در روابط خارجی ایران و اتحادیه اروپا، فصلنامه پژوهش های تاریخی ایران و اسلام**، شماره ۵۲، پاییز و زمستان
- مطلبی، مسعود و علی قدیم ملالو (۷۹۳۱)، **خلیج فارس در هندسه قدرت نظام جهانی و نقش قدرت های فرامنطقه ای در آن، فصلنامه راهبردی سیاسی**، سال ۴، شماره ۴، بهار، صص ۹۶-۹۲
- میر فخرایی، سید حسن (۷۹۳۱)، **رفتار موازنه گرانه روسیه در خاورمیانه: مطالعه موردی ایران و عربستان، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، سال ۱۱، شماره ۴۴، زمستان، صص ۴۶۱-۵۴۱
- نوری، علیرضا (۹۹۳۱)، **چالش نظم هژمونیک، ثبات و موازنه در خاورمیانه؛ با رویکرد همکاری ایران و روسیه، فصلنامه علمی رهیافت های سیاسی و بین المللی**، دوره ۱۱، شماره ۴، تابستان، صص ۸۰۱-۷۷
- ورموث، کریستینه (۸۹۳۱)، **روسیه و چین در خاورمیانه**، ترجمه اکبر بتوئی و جواد عرب یار محمدی، مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، ابان
- عسگرخانی ابومحمد (۱۳۹۵)، **رؤییم های بین المللی**، تهران، نشر خرسندی
- قنبرلو عبدالله (۱۳۸۵)، **ثبات هژمونیک در استراتژی اقتصادی- امنیتی آمریکا، فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال نهم، شماره چهارم، زمستان
- اندرسون، پری، (۱۳۸۳)، **معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشی**، ترجمه شاپور اعتماد، تهران، انتشارات طرح نو، چاپاول.
- رائی تهرانی حبیب (۱۳۸۸)، **نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی، کتاب ماه علوم اجتماعی**، شماره ۱۶.

Relations? **China's Presence in the Middle East Following the Arab Spring**, ed. Niv Horesh (London: Palgrave Macmillan, 2016), 11.

- Jonathan Fulton(2022),” China and the Persian Gulf: Hedging Under the U.S. Umbrella”, 36 1540 **Handbook ch36.indd** 492.

Strange Suzan (1987), The Persistent Myth of Lost Hegemony, **International Organization**, vol. 41.

Kennedy Paul (1988), **The Rise and Fall of the Great Powers: Change and Military Conflict from 1500-2000**, London: Unwin Hyman Limited

Mohd. Noor Mat Yazid, (2015) The theory of hegemonic stability, hegemonic power and international political economic stability. **Global Journal of Political**, 3 (6). pp. 67-79

Gillard Matthew (2006), **Hegemonic Stability theory and the evolution of the space weaponization regime during the cold war, a thesis submitted in partial fulfillment of the requirement for the degree of M.A.**, University of British Columbia

Droz-Vincent , Philippe(2020),the renewed struggle for Syria : from the war in Syria to the war over Syria , **the international spectator** ,55, pp 1-17.

Gause ,F .Gregory (2019) , "Hegemony " copared:Great Britain and the United States in the middle east ,**security studies** ,28, ppc565-587.

Kirasirova , Masha (2018) , "Russia's foreign policy in the middle east " , **mediterranean politics** ,25 , pp 263-271

Wojczwski , Thorsten (2018) , global power shifts and world order : the contestation of Western discursive hegemony , **Cambridge review of international affairs** , 31, pp 33-52.

Nasr , Vali and Takeyh , Ray (2018) , " the costs of containing Iran " , **foreign affairs** ,January/February.

Darwichc , M (2019) , great and regional powers in the middle east ,project on middle east political sincece . **Pompes studies34**.

Fulton , J (2019) , friends with benefits :Chines partnership diplomacy in the gulf , project on middle east political sincece , **pompes studies34**.

Rayn , C (2019) , shifting alliance and shifting theories in the middle east project on middle east political sincece ,**pompes studies34**.

Fiedler , Radostow (2018) , European Union and the Islamic Republic of Iran :opportunities and challenges available **in:ptsm.edu.pl/wp-content / uploads /filders:pdf**.

Obama , Barack (2015) , **Rhetorical abuse over Iran deal is troubling** , Obama tells Jewish groups.

Gady , Franz-Stefan (2016) , Iran and Russia negotiating ,accessible **at:http :// the diplomat.com**.

Kozhanov , Nikolay (2018) , Russia policy across the middle east : motivations and methods, **research paper for Russia and Eurasia program** ,February, pp 1-35.

Yitzhak Shichor, “Sino-American Crosscurrents in the Middle East: Perceptions and Realities,” in *Toward Well-Oiled*